

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

فرمایش مرحوم امام:

بحث ما در مسئله‌ی دوم بود که در مسئله‌ی دوم در فروع اکراه امام (رضوان الله علیه) در تحقیق اینطور فرمودند، لو اکراهه علی أحد الأمرين: إما بیع داره أو عمل آخر فباع داره فإن كان في العمل الآخر محذوراً دينياً أو دنيوياً يتحرز منه وقع البيع مكرهاً عليه و إلا وقع مختاراً، که مسئله این است که اگر مکروه اکراه کند یا بر بیع دار یا عمل دیگر، می‌فرمایند اگر عمل دیگر یک محذور دینی دارد حرام است یا محذور دنیوی دارد، اینجا اگر بیع را انجام داد بیع اکراهی می‌شود اما عمل دیگر اگر محذوری نداشت می‌گوید یا خانه‌ات را بفروش یا این لیوان آب را بخور، اینجا اگر آمد خانه را فروخت دیگر اکراهی نیست و بیع می‌شود بیع اختیاری، برای اینکه در آن عمل دیگر هیچ محذوری وجود ندارد و این می‌توانست آن عمل دیگر را انجام بدهد.

نظر استاد محترم:

با بحث‌های مفصلی که ما در این چند روز در مورد این مسئله کردیم اینجا باید حاشیه‌ای بزنیم بر فرمایش امام که فرقی نمی‌کند عمل دیگر محذور دینی یا دنیوی داشته باشد، گفت یا خانه‌ات را بفروش یا این لیوان خمر را بخور، یا خانه‌ات را بفروش یا این لیوان آب را بخور، آیا بر خود بیعی که می‌آید انجام می‌دهد صدق اکراه می‌کند یا نه؟ این نمی‌خواهد آب بخوری و محذوری هم ندارد، می‌آید انتخاب می‌کند که بیع را انجام بدهد، این بیع آیا از روی طیب نفس واقع شده؟ مسلم صدق اکراه بر آن می‌کند! به عبارت دیگر ما روشن کردیم، اثبات کردیم نبود محذور دینی در عمل دیگر یا نبود محذور دنیوی، این موجب نمی‌شود که این از عنوان اکراه خارج شود، این عنوان اکراه را دارد مکروه گفته باید این کار را انجام بدهی کما اینکه اگر از اول مکروه بگوید باید این لیوان آب را بخوری، می‌خورد. درست است اثر شرعی اینجا ندارد چون خوردن آب که حرام نیست، اما آیا این مصداق برای اکراه هست یا نیست؟ بله مصداق برای اکراه است منتهی چون این شرب الماء حکمی ندارد، اکراه رافع او نیست، اینجا بیع حکم دارد، صحّت بیع است، لزوم بیع است، اکراه می‌آید آن را برمی‌دارد، این شرب الماء حکمی ندارد، اگر آمد انجام داد، این اکراه چیزی را برنمی‌دارد. نه اینکه بگوئیم اگر آمد شرب الماء انجام داد خارج از اکراه است، ما قبلاً توضیح دادیم که مباح بودن این طرف، و عجیب هم این است؛ در خود فرمایشات امام هم در کتاب البیع هست که مباح بودن یک طرف موجب نمی‌شود طرف دیگر را از اکراه خارج کند و در نتیجه ربما یتوهم که یک تهافتی بین این مطلبی که در کتاب البیع فرمودند و این فتوایی که در تحریر دارند وجود دارد.

مجرد اینکه یک طرف مباح است طرف دیگر را از اکراه خارج نمی‌کند، یعنی اگر انجام داد عنوان اکراه را دارد و اگر عنوان اکراه را داشت اثر خودش را می‌گذارد.

ادله اکراه اکراهی را برمی دارد که رفعش منت باشد، امتنان باشد، اینجا چون می توانسته آب بخورد دیگر امتنانی وجود ندارد، این یک روی مبنای ما که گفتیم بحث امتنان در کار نیست گفتیم اگر یکی حرام و دیگری مباح، عقل می گوید حرام با مباح نمی تواند با هم تراحم کند، عقد یعنی قاعده ای عقدی می آید جلوی تأثیر اکراه برای برداشتن حرمت را برمی دارد، این در آنجایی که یکیش حرام باشد ما قبول داریم. اما در آنجایی که می گوید یا خانه ات را بفروش یا این لیوان آب را بخور! اینجا بیائیم قشنگ روی مبنای قوم، اینجا اگر آمد خانه را فروخت صدق اکراه می کند یا نه؟ می گوئیم بله، اگر اینجا مولا به وسیله ای اکراه صحت بیع را بردارد امتنان هست یا نیست؟ بله. همه چیز آن موجود است و لذا اگر یادتان باشد امام (رضوان الله علیه) فرمودند آنجایی که اکراه کند یا لیوان خمر را بخور یا یک کار حرام شدیدتر، فرمود باید حرام اخف را انجام بدهد ولی آنجایی که اکراه کند یا خانه ات را بفروش، فروش خانه صد میلیون است، یا این تسبیح هزار تومانی ات را بفروش، امام در اینجا نظرش این بود که هر دو اکراهی است و فرقی نمی کند، ما همین نظر را داریم.

حالا می خواهیم بگوئیم شما اینجایی که می گوید یا خانه ات را بفروش یا تسبیحات را بفروش، در فروش تسبیح محذور دینی و دنیوی نیست، خودتان در کتاب البیع قبول کردید که اگر آمد خانه را فروخت اکراهی است، این مسئله را چرا اینجا می فرمایید؟

امام می فرمایند لو اکراهه علی احد الأمرین إما بیع داره أو عمل آخر فباع داره فإن كان فی العمل الآخر محذور دینی أو دنیوی يتعرضوا منه وقع البیع مکراً علیه، اگر عمل دیگر محذور دینی دارد که شرب خمر است، یا محذور دنیوی دارد که آبرویش در خطر است، یا یک مال دیگرش در خطر است، وقع البیع مکراً علیه و إلا، یعنی اگر عمل دیگر، محذور دینی یا دنیوی ندارد مثالی که ما می زنیم یک لیوان آب می خورد، می فرماید اینجا اگر آمد بیع انجام داد وقع مختاراً، ما حاشیه زدیم الظاهر صدق الاکراه حتی مع عدم وجود المحذور الدینی أو الدنیوی فی العمل الآخر و مبنایش را هم توضیح دادیم. به نظر ما اینجا خوب صدق اکراه می کند، حدیث رفع هم می آید.

فرمایش حضرت امام:

مسأله 3: این مسئله را که بخوانیم بحث اکراه تمام می شود و وارد بحث بیع فضولی می شویم، این مسئله فروعی دارد، اصل مسئله را بخوانم: «لو اکراهه علی بیع احد الشیئین علی التخییر» اگر مکراه گفت یکی از این دو تا را مخیراً بفروشد، فکلاً ما وقع منه لدفع ضرره يقع مکراً علیه، هر کدام را انجام داد برای دفع ضرر، این می شود مکراه علیه، این یک که اکراه بر بیع احد الشیئین علی التخییر است. این فرع را ما بحث کردیم و همین نظر را داریم، تردیدی هم در این وجود ندارد.

حالا فرع دوم این است که اگر مکراه گفته یکی از این دو تا را بفروش، مکراه آمد هر دو را فروخت؛ اینجا که هر دو را می فروشد دو صورت دارد، یا هر دو را تدریجاً می فروشد یا هر دو را دفعتاً واحده می فروشد، این بحث را خوب دقت کنید چون به یک نظایری می رسیم که آن نظایر خیلی مهم هستند. ولو اوقعهما معاً، اگر حالا که مکراه گفته یکی از این دو تا را بفروش هر دو را با هم واقع کرد، فإن کان تدریجاً اگر تدریجی بود فالظاهر وقوع الاول مکراً علیه دون الثانی، گفت یکی از این دو تا را بفروشید، این آمد اول خانه را فروخت و بعد هم تسبیح را فروخت، می فرماید روشن است که همان اولی می شود مکراه علیه، یک استثنا می زنند، الا إذا قصد اطاعة المکره بالثانی، مگر اینکه قصدش این باشد که من اولی را به میل خودم انجام می دهم برای اطاعت مکراه تسبیح را می فروشم، ایشان می فرماید اگر چنین قصدی کرد فیع الاول صحیحاً، چون اولی از روی طیب نفس بوده، اما حالا که اولی را انجام داد دومی را می خواهد به قصد اطاعت مکراه انجام بدهد آیا صحیح واقع می شود یا نه؟ فهل الثانی يقع صحیحاً أو لا؟ وجهان أو جهما الاول، امام می فرماید وجهه ترین این دو وجه این است که بگوئیم معامله ی دوم صحیح است.

مسئله این است که مکروه گفته یکی از این دو تا؛ این آمد هر دو را فروخت، این دو، تدریجاً فروخت، این سه. اگر هیچ قصدی نکند جز اینکه می‌خواهد خواسته‌ی مکروه انجام شود، معامله‌ی اول باطل و معامله‌ی دوم صحیح، این بحثی ندارد. اما بگوید من می‌خواستم این خانه را هم بفروشم اگر مکروه هم نبود می‌فروختم برای بعضی از حوائج نفسانی‌اش خانه را بفروشد و بگوید با فروش تسبیح اطاعت مکروه می‌کند، معامله‌ی اول مسلم صحیح است امام می‌فرمایند معامله‌ی دوم هم در اینجا صحیح است.

اینجا برای معامله‌ی دوم آنهایی که می‌گویند باطل است، می‌گویند چون دومی را به قصد اطاعت مکروه انجام داده، یعنی لو لا المکره این دومی را انجام نمی‌داد. آنهایی که می‌گویند دومی صحیح است، می‌گویند این آدم حواسش انگار جمع نیست اولی که انجام شد ولو به خاطر حوائج نفسانی‌اش بوده اما اولی که انجام شد دیگر غرض مکروه محقق شده. دومی را هم بی‌خود قصد کرده برای اطاعت مکروه، یک قصد لغوی است، در حقیقت امام (رضوان الله تعالی علیه) که می‌فرمایند اوجه این دو وجه از صحت و بطلان این است که بگوئیم بیع دوم صحیح است این است که این قصدش لغو است، این است که غرض مکروه با تحقق بیع اول انجام شده. حالا خود این مکروه غافل است از اینکه نباید چنین قصدی کند، فکر می‌کرده که حالا نسبت به این دومی هم اکراه وجود دارد و باید انجام بدهد، توهم اکراه می‌کند، توهم اکراه موجب وقوع این فعل به عنوان مکروه علیه نیست.

نظر استاد محترم:

ما می‌خواهیم به امام عرض کنیم بحث در این نیست که نیت و توهم این آیا در وقوع این فعل از روی اکراه دخالت دارد یا نه؟ بحث را می‌بریم روی عنوان قبلی. آیا بیع دوم در این فرض عرفاً به استناد امر مکروه هست یا نیست؟ می‌گوئیم هست. از کجا می‌گوئید هست؟ از اینکه اگر مکروهی نبود این دومی را انجام نمی‌داد و ما در اکراه می‌خواهیم که صدور الفعل من المکره مستند باشد به امر مکروه، شما بفرمایید غرض مکروه اول محقق شده ولی اینکه غرضش با او محقق شده مانع نمی‌شود که این دومی هم از صدق اکراه خارج شود، می‌گوید من الآن این را هم به امر او انجام دادم! بله یک کسی بگوید اینجا که اولی انجام شده اصلاً دیگر امر و غرضی نیست، این خیال کرده که استناد به امر او دارد، ما عرض می‌کنیم عرف را داریم در اینجا ملاک قرار می‌دهیم، عرف می‌گوید اینجا صدورش، من امر المکره، باز یک مقدار بالاتر بگوئیم، من اگر توهم اکراه کردم یعنی خیال کردم یک کسی چاقو گذاشته پشت گردن من، توهم اکراه کردم و خانه را فروختم در حالی که بعداً معلوم می‌شود که نه مکروهی در کار بوده و من توهم کرده، آیا اینجا بیع صحیح است یا باطل؟ این مسلم معامله‌ی اکراهی است، می‌خواهم عرض کنم عرف و عقلاً این را هم از مصادیق اکراه می‌دانند لذا ولو آمر و مکروه اینجا غرضی هم ندارد ولی این بیچاره تخیل می‌کرده که هنوز اکراه باقی است و روی همین تخیل اکراهش آمده این بیع دوم را انجام داده، پس باید بگوئیم علی القاعده بیع دوم باطل است. به نظر من اوجهها الثانی.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين